

هجوع نامه های سلین به عنوان بخش مطرود آثار این نویسنده، همچنان ممنوع مانده اند و هیچ پژوهش علمی تاکنون آنها را در جایگاهی تاریخی که استحقاق آنها دارند، قرار نداده است.

نمی توان از دست هجوع نامه های سلین رهایی یافت. نویسنده آنها بیش از چهل و پنج سال پیش فوت کرده ولی این متون هنوز هم بخش مطرود آثار این نویسنده را تشکیل می دهند: هیچ همایشی، میزگردی، برنامه ای در رادیو و تلویزیون یا مقاله ای نیست که در آن از نویسنده سفر به انتهای شب یادی شود بدون آنکه شیخ ضدیهودی وی و تبعات سیاسی آن ظاهر نگردد.

برعکس، می توان تأسف خورد از اینکه هیچ پژوهش علمی - حتی توسط منتقدین خیره سلین - در این مورد صورت نگرفته باشد. کتاب ها یا تحقیقات دیگری که کلاً یا جزئاً به این هجوع نامه ها پرداخته باشند بسیار نادرند و اگر هم موجود باشند تقریباً صرفاً

۱. اعتراف به خطا (انتشارات دونوئل، ۱۹۳۶)، حرف های پوچ برای یک کشتار (انتشارات دونوئل، ۱۹۳۷)، مکب اجساد (انتشارات دونوئل، ۱۹۳۸)، وضعیت ناگوار (نول ادیسون فرانسز، ۱۹۴۱). به این مجموعه باید نامه های نسبتاً متعدد وی را نیز اضافه کنیم (تاکنون حدود چهل نامه شناخته شده است) که در روزنامه های دوران اشغال فرانسه به چاپ رسیدند. باید چاپ مجدد دو اثر اوّل را نیز نام برد: تجدید چاپ حرف های پوچ در نوامبر ۱۹۴۱، سپس چاپ مصور آن در اکتبر ۱۹۴۳ انتشار مصور مکب اجساد در اکتبر ۱۹۴۲.

به محتوای نژادپرستانه، پیش فرض‌ها، پایه‌های روانشناختی یا روانکاوانه آنها و روابط سیاسی سلین با فاشیسم دوران خود می‌پردازند. احتمالاً تعداد زیادی از خوانندگان نمی‌توانند نژادپرستی کورکننده، غضبناک و توسعه‌طلب را نادیده بگیرند و بدین گونه، انزجار روحی از جنون ضدیهودی، راه را بر هر نوع نگرش دیگر می‌بندد. هر چند که چنین پژوهش‌هایی امتیازات خود را دارند و برخی نیز برای درک این هجیونامه‌ها کاملاً اساسی و ضروری‌اند ولی باید گفت این نقطه ضعف را دارند که جنبه‌هایی بسیار اساسی نظیر روشنگری در مورد ارجاعات تاریخی و موضوع سبک نگارش نویسنده را نادیده می‌گیرند.

در واقع، کنار گذاردن نشانه‌های تاریخی در متن‌هایی از این دست، دو جنبه منفی دارد: اول اینکه بخش عمده آنها را غیر قابل درک می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد که انواع و اقسام فرضیات غلط در مورد برخی نکات ارائه شود و نکته دوم و مهم‌تر اینکه، پس از کنار گذاردن این موارد تاریخی، آنچه را که در این متن‌ها قابل درک ولی مطرود است (و واقعاً چنین است) یعنی بحث ضدیهود سلین را با قدرتی بسیار نمایان می‌سازد. اصولاً قرار بر این نیست که غلیانات روحی نویسنده را نادیده بگیریم، غلیاناتی که باعث شدند او بدترین نکات را به رشته تحریر درآورد. چه خوب است که منتقدان به آنها به همان گونه که هستند برخورد کنند. البته بدون اینکه تمام کار نقد را به آن اختصاص دهند و نکات تعیین کننده دیگر را در پرده کشند. هر نوع هجیونامه‌ای در چارچوب وقایع بلافصل زمان خود قرار می‌گیرد و معنا می‌یابد. کنار گذاشتن این جنبه قضیه و پرداختن صرف به مسئله ضدیهود به عنوان محور اصلی این متن‌ها، برخوردی نیست که از نظر علمی قابل توجیه باشد. در واقع، چگونه باید توضیح داد که کتاب مخصوصه با یک داستان کوتاه طولانی<sup>۱</sup> به پایان می‌رسد که هیچ مجادله‌ای در آن وجود ندارد و اگر به طور جداگانه‌ای به چاپ می‌رسید، به خوبی به عنوان یک متن بدون عیب و نقص و شگفت‌انگیز با آن برخورد می‌شد. چگونه باید با آن صفحاتی از کتاب هیچ و پوچ برای یک کشتار برخورد کرد که به نوشتار و سبک نویسندگی می‌پردازند؟<sup>۲</sup> چگونه می‌توان در صفحاتی دیگر<sup>۳</sup>، تهیه فهرست تعجب‌برانگیز نخبگان (و فهرست غیر خبرگان) ادبی وی و به ویژه ستایش رمان فاتحان اثر آندره مالرو را توجیه کرد؟ چرا که می‌دانیم قلم او معمولاً ستایشگر نبود. کتاب هیچ و پوچ برای یک کشتار در عین

۲. هیچ و پوچ برای یک کشتار، ص ۱۷۲ - ۱۶۱.

۱. وضعیت ناگوار، ص ۲۲۲ - ۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۱۶ - ۲۱۵.

حال که یک هجونا‌مه ادبی است، ارتباطی دویهلو با ضدیهودیت دارد. کاری طاقت‌فرسا که اکنون به پایان رسیده و منتشر شده است<sup>۱</sup>، مرا به ارزیابی مجدد جنبه‌هایی از کار سلین کشاند که تاکنون کنار گذاشته شده‌اند: به دنبال تجزیه و تحلیل‌های آلیس گپلان<sup>۲</sup> بر آن شدم از آن نکات تاریخی سال‌های ۱۹۳۰ حرکت کنم که بسیار کم شناخته شده و بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته‌اند: به دنبال پیشرفت فاشیسم‌های اروپایی، و نیز به عنوان عکس‌العمل علیه صمود جبهه مردمی، در پاریس دخمه‌های متعدد تبلیغات ضدیهود ایجاد شد. البته باید در رابطه با نتیجه‌گیری‌های آلیس گپلان کاری اساسی‌تر و در دو جهت انجام می‌گرفت: از طرفی برخورد عمیق‌تر با مسئله رابطه سلین با تنی چند از این «همه چیز نویسان» و همچنین مسئله وام‌گیری مستند از آنها، و از طرف دیگر نشان دادن تمایز و جدا بودن وی از این افراد، یعنی اینکه او به عنوان رمان‌نویس و به خصوص به عنوان رمان‌نویسی که به دلیل نوع ویژه‌ای از نوشتار مشهور شده است، چگونه این وضعیت و موقعیت خود را در هجونا‌مه‌ها نیز پیاده می‌کند. در واقع، سلین هجونا‌مه‌نویس بی‌وقه‌گرایش به بازی با تصویری از نویسنده احساسات خودجوش دارد که خلق آثار داستانی برایش به ارمغان آورده است و این امر نتیجه‌ای وخیم به همراه دارد: نوشته‌های ضدیهودی با انتشاراتی گمنام و ناشناس بدون خواننده بودند، ولی اینک قاطع‌ترین نوشته‌های ضدیهود با قلم سلین به شکل «سبک نگارش مردمی» به رشته تحریر درآمده و تمام جذبه‌های نثری سرکش را به خود گرفته و مدعی وابستگی به احساسات ناب بود. و دقیقاً یکی از توانایی‌های هجونا‌مه به عنوان یک نوع ادبی همانا القاء غیرمستقیم لعنت و نفرینی است که تدارک و اجرای آن همیشه مستلزم احساسات است.

تحلیلی که بخش صرفاً ادبی این بررسی را تشکیل می‌دهد با تاریخ بیگانه نیست: این تحلیل با ریزینی دقیق و ضروری، نوشتاری را (با تعریف رولان بارت از این کلمه) مورد توجه قرار می‌دهد که دخمه‌نشینان منزوی ضدیهود قادر به تصور آن نیستند و چندین بار دیده شده که از چنین بررسی‌هایی دوری می‌جویند. این بررسی تا آنجا پیش می‌رود که سبک‌های نگارش این بی‌ارزش را از خلال روزنامه‌ها، بروشورها و باصطلاح آثار

۱. رئیس تنامانزی (Régis Tettamanzi)، «هجونا‌مه‌های لویی فردینان سلین و راست افراطی سال‌های ۱۹۳۰: چارچوب و تحلیل متن»، رساله دکتری، دانشگاه پاریس ۷ (دنی دیدرو)، اکتبر ۱۹۹۳.

۲. آلیس یاگر گپلان (Alice Yaeger Kaplan)، «منابع و نقل قول‌های "حرف‌های پوچ برای یک کشاکش"»، نوسن، انتشارات دولرو، ۱۹۸۷.

بلندپروازانه‌تر آنها، با نثر سلین مقابله و مقایسه می‌کند.

در مقابل چند ادیب محض و خشکی که از تاریخ وحشت دارند، می‌توان اعلام کرد که برخی کاربردهای متون ادبی ممکن است به عنوان ابزار تحلیلی مورد استفاده قرار گیرند که به اندازه ابزارهای سنتی تاریخ نگاران، تکامل یافته باشند. برای تکرار سخن پیر باربری (Pierre Barbéris) باید گفت: «کشف ارزش و نیروی شناختی یک متن، دقیقاً جنبه دیگر "لذت متن" است.»

به علاوه، این تجزیه و تحلیل امکان تفکر مجدد درباره جایگاه هجونامه‌ها در تحول سبک نگارش سلین را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد ارضیه متناقض این هجونامه‌ها کدام است. در واقع، آثار داستانی سلین به گونه‌ای مستمر تحول می‌یابند و هجونامه‌ها نیز چندان مستثنی نمی‌باشند و بنا به عقل سلیم (آنچنان که به نظر می‌رسد) «فاجعه آمیز» نیستند. نوشته‌های هجایی یکی از بخش‌ها، یکی از محدوده‌ها و تداوم آثار سلین به حساب می‌آیند و آثار داستانی، با ظهور هجونامه ضایع نمی‌شوند و این امر شاید به این دلیل باشد که جنبه هجو از همان ابتدا در آثار این نویسنده وجود داشت.

با این حال نباید در مقابل متن زانوزد و به ستایش رب‌النوع‌های ادبیات پرداخت و در هر صورت نباید به جنبه‌های صرفاً ادبی موجود در این هجونامه‌ها پربها داد. من اصلاً قصد ندارم ادعا کنم که این متن‌ها اوج آثار نویسنده را نشان می‌دهند. با نگاهی به رمان‌های سلین می‌بینیم که از نظر سبک نگارش، وی به طور خستگی‌ناپذیری نسخه‌های خود را تغییر می‌دهد در حالیکه برای نوشتن هجونامه‌ها، با مراجعه به دست‌نوشته‌هایی که تاکنون شناخته شده‌اند و در اختیار ما قرار دارند، می‌بینیم فقط نوشته اولیه‌ای وجود دارد که - در صورت ضرورت - در جاهای کمی دست‌کاری شده است. از طرف دیگر، مسئله ضدیهودی بودن مانع از آن می‌شود، یا اینکه باید مانع از آن شود، که ما بیش از اندازه برای هجونامه‌ها ارزش قایل شویم. مسئولیت این متن‌ها و نویسنده آنها در مقابل تاریخ و در مقابل روش‌هایی که به نسل‌کشی یهودیان در خلال جنگ دوم جهانی منجر شد، همچنان کامل و پابرجاست و شک نیست که آثار هجایی سلین علیرغم اینکه قبل از اجرای «راه حل نهایی» نوشته شده است، در آن شریک بوده و زمینه عقیدتی پذیرش آنرا آماده کرده است.

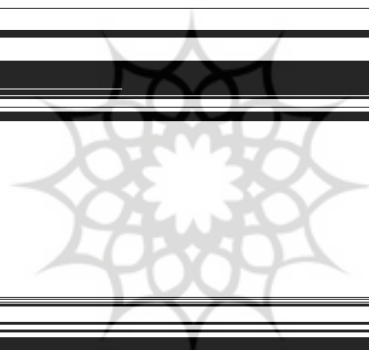
چه نتیجه‌گیری کنیم؟ آیا باید به تجدید چاپ این هجونامه‌ها پرداخت؟ می‌دانیم که به جز «گناه من»، این آثار، از پس از جنگ در کتابفروشی‌ها موجود نیست. قبل از همه خود سلین و سپس بازماندگانش مخالف آن بوده‌اند. با این حال، هجونامه‌ها در

کتابخانه‌ها موجودند و چه به شکل اصلی و چه به صورت چاپ‌های زیرزمینی در اکثر دست دوم فروشی‌ها و کتاب فروشی‌های کناره‌های رود سن، با قیمت‌های گزاف دست به دست می‌شوند. ظاهراً ضدیهودی‌گری سلین باعث رونق کسب و کار شده است.<sup>۱</sup> وانگهی، پنهان داشتن هر نوشته‌ای، چه از نظر اخلاقی و چه از نظر مصلحت‌گرایی کاری پسندیده نیست. این امری است ساده‌لوحانه (حتی اگر این ساده‌لوحی از سیر حسن نیت باشد) که ما فکر کنیم تداوم ممنوعیتِ هجوتامه‌های سلین باعث کاهش جذابیت آنها برای افرادی می‌شود که مستقیماً به آنها دسترسی ندارند! منطقی ممنوعیت نشان داده که همیشه خلاف آنچه مورد نظر بوده به وقوع پیوسته است. در واقع، ایجاد تابو در مورد یک موضوع، از طرفی باعث عدم شناخت دائم این موضوع می‌شود و از طرف دیگر برای کسانی که نفعشان دقیقاً در باقی ماندن تابو است راه را باز می‌گذارد تا با هر نوع تعبیر و تفسیر و اختصاص بهره‌برداری از آن به افراد آشنای تحت کنترل خود، بیشترین سود را ببرند.

پژوهش حاضر به هیچ وجه قصد اعاده حیثیت از سلین و هجوتامه‌های او را ندارد، برعکس، هدف آن نشان دادن اهمیت و پیچیدگی این متن‌ها است، تأکید بر نحوه تهیه و نگارش‌شان دارد و آنها را در چارچوب کلی تحول آثار این نویسنده قرار می‌دهد. سلین نویسنده‌ایست معتبر و اهمیت او بیش از آنست که ما بتوانیم - حتی با دلایل قابل درک و موجه - به خود اجازه دهیم بخشی از آثارش را کنار بگذاریم. نگرشی که بخواهد با یک حرکت، هجوتامه‌ها را به دور بریزد و ادعا کند آنها از نظر اخلاقی فرومایه و پست، و از نظر ادبی بی‌ارزشند، امروزه بیش از پیش یک نگرش غیرعلمی محسوب می‌شود. گفتار نقد، به این دلیل که خود را با پوششی از اخلاق و علم محفوظ می‌دارد، هیچ متنی را مطرود و غیرقابل برخورد نمی‌داند. بنابراین باید این متن‌ها را همچنان مورد نقد و بررسی قرار داد. در این راستا، پژوهشی که مدنظر دارید، خود را در نقد این متون ویژه سهیم می‌داند (و امیدوار است در این راه مفید افتد)، و در عین حال - علیرغم مشکلاتی که این کار ممکن است به وجود آورد - سایرین را به ادامه این راه فرامی‌خواند.

نقدی که در این بررسی به کار گرفته شده به ما این امکان را می‌دهد که هجوتامه‌های سلین را، چه به صورت چاپ مجدد و چه با یادداشت‌هایی به همراه فهرست اعلام (شخصیت‌های نامبرده شده در هجوتامه‌ها) ارائه کنیم. بدین ترتیب کاری انجام داده‌ایم

۱. هیچ و پوچ برای یک کشتار به بهای بیش از ۱۰۰۰ فرانک و وضعیت ناگوار بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ فرانک معامله می‌شود.



ژورنال علم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی